

تأثیر انگیزه در تحقق عنوان جرم در فقه امامیه

حسینعلی سعدی*

سید سلمان مرتضوی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۰

چکیده

عناصر تشکیل دهنده جرم نزد مشهور حقوق دانان، سه رکن قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، رکن مادی جرم و رکن معنوی جرم است. در حقوق جزا، بزه با موجود شدن سه رکن مذکور متحقق شده و بزه‌کار مستحق مجازات می‌شود. اما غیر از سه اصل بالا، عنوان دیگری نیز مطرح است که ممکن است به تنهایی و یا با ترکیب شدن با رکن معنوی جرم در تحقق بزه نقش مهمی ایفا کند و از ارکان بزه محسوب شود. این عنوان، «انگیزه مجرم» در ارتکاب عمل ناقض قانون جزا است. جایگاه انگیزه در میان ارکان تشکیل دهنده جرم یکی از مسائلی است که از دیرباز توجه جرم‌شناسان و حقوق‌دانان جزا را به خود جلب کرده است. در این پژوهش برآنیم تا اثر انگیزه را در تحقق بزه در حقوق جزای امامیه واکاوی کنیم، لذا بدین منظور ابتدا ارکان بزه را در فقه جزای امامیه بررسی و سپس به جایگاه انگیزه در میان آنها می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

انگیزه، جرم، عناصر جرم، فقه امامیه، تحقق عنوان جرم

saadi@isu.ac.ir

*دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)

**کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)

s.mortazavi@isu.ac.ir

طرح مسئله

جایگاه انگیزه در میان ارکان تشکیل دهنده جرم، یکی از مسائلی است که در دو علم حقوق جزای عمومی و جرم‌شناسی بررسی می‌شود. علم جرم‌شناسی، چون به مطالعه پیرامون شخصیت مجرم و عوامل جرم‌زا می‌پردازد، به انگیزه مجرم به عنوان یکی از عوامل جرم‌زا توجه ویژه‌ای دارد. اما در حقوق جزای عمومی تعریف جرم، ارکان عمومی متشکله جرائم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عناصر تشکیل دهنده جرم در حقوق جزای عمومی سه رکن اساسی است که عبارتند از؛ رکن قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، رکن مادی جرم و رکن معنوی جرم. حقوق دانان جزا در کنار پرداختن به این عناصر، مسأله جایگاه انگیزه مجرم در میان این عناصر را مورد بحث قرار داده‌اند. برای تبیین این مسأله ابتدا باید مفهوم انگیزه قدری توضیح داده شود؛

انگیزه حالت روانی و درونی است که قبل از اراده و قصد مجرمانه محقق می‌شود و می‌توان آن را پلان ذهنی مجرم دانست. مثلاً مجرمی که احتمال می‌دهد شخص شاهد عمل مجرمانه وی، علیه وی شهادت بدهد با هدف از بین بردن دلیل جرم، تصمیم به قتل شاهد می‌گیرد. در اینجا هدف (از بین بردن دلیل) که قبل از هر اقدامی در ذهن مرتکب نقش بسته، انگیزه جرم قتل و (قصد کشتن) را سوء نیت گویند. و یا مثلاً فردی که برای تهیه هزینه‌های درمان فرزند بیمار خود مرتکب سرقت می‌شود. (قصد تهیه پول برای تأمین هزینه درمان فرزند) را انگیزه سرقت، و (ربودن مال دیگری) را سوء نیت این جرم می‌دانند. انگیزه در جرم نخست، انگیزه پست و در جرم دوم انگیزه شرافتمندانه است.

در فقه امامیه نیز فقهاء انواع جرایم و مجازات‌ها و قواعد عمومی حاکم بر همه جرایم و نیز ارکان اختصاصی هر جرم را به دقت در کتب حدود، قصاص و دیات مورد بررسی قرار می‌دهند. آنها در این بابها ضمن تبیین انواع جرائم و مجازات‌ها، به بررسی عوامل مؤثر در تحقق بزه و تعیین مجازات‌ها می‌پردازند. اما اینکه آیا سه عنصر یاد شده در بالا نیز ارکان تشکیل دهنده جرم در فقه امامیه هستند یا نه؟ و اینکه انگیزه مجرم چه جایگاهی در میان عناصر جرم در این نظام کیفری دارد؟ و اینکه انگیزه نیز

می‌تواند یکی از ارکان بزه باشد و یا همراه با سوء نیت، رکن معنوی جرم را تشکیل می‌دهد؟ سؤالاتی است که در این نظام کیفری مطرح می‌شود. در این تحقیق در صدد یافتن پاسخ این پرسشها هستیم. بدین منظور ابتدا به تعریف انگیزه و بازشناسی آن از سوء نیت پرداخته و سپس جایگاه انگیزه در عناصر جرم در حقوق جزای امامیه را مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

۱. چارچوب مفهومی

۱-۱. تعریف انگیزه

در خصوص انگیزه ارتکاب فعل مجرمانه تعاریف متعددی ارائه شده است که ابتدا به اختصار برخی از آنها ذکر و سپس به بیان نقاط مشترک آنها و ارائه تعریف مختار پرداخته می‌شود؛

محسنی در تعریف انگیزه می‌نویسد؛ انگیزه کوششی درونی و میلی پنهانی است که انسان را بسوی عمل خاصی هدایت می‌کند و بنابراین همیشه مقدم بر اراده است (محسنی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۱۳). علی‌آبادی انگیزه را عبارت دانسته است از، مقصد نهایی که از طرف فاعل جرم تعقیب می‌شود (علی‌آبادی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۰). کی‌نیا همسو با علی‌آبادی انگیزه را علت غایی یا هدف یا مقصد نهایی مورد نظر فاعل جرم می‌داند (کی‌نیا، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۰).

معتمدی در حقوق جزای عمومی انگیزه را به علت خصوصی و شخصی که مرتکب را به انجام عمل وادار می‌کند، تعریف کرده است (معتمدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۷۵). نوربها انگیزه را عبارت دانسته است از آن تمایلات خودآگاه یا ناخودآگاه که رغبت و شوق را برای شخص در مورد فعالیت‌هایش و برای مجرم در ارتکاب جرم ایجاد می‌کنند، مانند مهر، محبت و... (نوربها، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵). در نگاه گلدوزیان نیز، داعی یا انگیزه شامل نفع یا ذوق یا احساسی که بزهدار را به طرف ارتکاب جرم می‌کشاند (گلدوزیان، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۹۷).

با دقت در تعاریف بالا روشن می‌شود که، انگیزه که با نام‌های داعی، غرض، غایت، سبب و محرک نیز از آن یاد می‌شود، حالتی روانی و درونی است که قبل از

اراده و قصد مجرمانه، محقق می‌شود؛ یعنی قبل از اینکه مرتکب جرم قصد رسیدن به نتیجه جرم را بنماید هدفی از ارتکاب جرم در ذهن خود دارد که به این هدف، انگیزه یا داعی گفته می‌شود و می‌توان آن را پلان ذهنی و نقشه ذهنی جرم دانست.

مثلاً گناهکاری احتمال می‌دهد شخصی که شاهد عمل مجرمانه وی بوده است علیه وی شهادت بدهد، بنابراین با این هدف که دلیل جرم را از بین ببرد تصمیم به کشتن شاهد می‌گیرد. در اینجا هدف از بین بردن دلیل را که قبل از هر گونه اقدامی در ذهن مرتکب نقش بسته است انگیزه جرم قتل و قصد کشتن را، که یکی از ارکان جرم است، سوء نیت گویند.

همچنین هر گاه شخصی برای تأمین مخارج فرزند خود تصمیم بگیرد دست به سرقت بزند در اینجا قصد تهیه پول برای تأمین هزینه درمان فرزند را انگیزه و قصد ربودن مال دیگری را سوء نیت این جرم می‌نامند. انگیزه در جرم نخست، انگیزه پست و در جرم دوم، انگیزه شرافتمندانه است.

۲-۱. تعریف سوء نیت و قصد مجرمانه

درباره سوء نیت یا قصد مجرمانه تعاریف زیادی ارائه شده است که ذیلاً مورد بررسی و تدقیق قرار می‌گیرند.

محمد صالح ولیدی قصد مجرمانه را عبارت از تمایل و توجه آگاهانه مجرم، به ارتکاب عمل مجرمانه برای حصول نتیجه حاصل از آن می‌داند (ولیدی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۲). علی صدارت سوء نیت را چنین تعریف نموده است؛ اراده معطوف به مقصودی که وصول به آن از طرف قانون جزا منع شده است مانند اراده کشتن کسی یا ربودن مال دیگری برای تصاحب (صدارت، ۱۳۴۰، ص ۲۲۴). صانعی نیز آن را به خواستن و میل مرتکب در انجام یک عمل مجرمانه و خواستار شدن تحقق نتیجه آن تعریف کرده است (صانعی، ۱۳۷۲، ص ۳۱۱).

اردبیلی آن را اراده رسیدن به نتیجه نا مشروع دانسته است (اردبیلی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴۰) و باهری سوء نیت را تمایل و علاقه به حصول نتیجه مجرمانه می‌داند (باهری، ۱۳۷۵، ص ۲۷۰).

محسنی در حقوق جزای عمومی می‌نویسد: منظور از عنصر معنوی آن است که مرتکب عملی را که طبق قانون جرم شناخته شده با قصد مجرمانه انجام داده و یا آن که در ارتکاب آن عمل مرتکب خبط و تقصیر جزایی شده باشد (محسنی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۰۱). رضا نوربها آن را میل و خواستن قطعی و منجز به انجام عمل و یا ترک عملی دانسته که قانون آن را نهی کرده است. وی می‌افزاید؛ «در کنار قصد مجرمانه، می‌توان از خطای جزایی نیز نام برد که در جرائم غیر عمد متصور است. در حالی که قصد مجرمانه در جرائم عمدی مورد بحث قرار می‌گیرد» (نوربها، ۱۳۷۵، صص ۱۸۸ و ۱۸۷).

همه این تعاریف و تعریف‌های دیگری که در زمینه سوء نیت و قصد مجرمانه شده است حکایت از یک معنی دارد و از مجموع آنها چنین استنباط می‌شود که سوء نیت و قصد مجرمانه از دو جزء معنوی تشکیل شده است: یکی علم مرتکب به اینکه فعل یا ترک فعل او مغایر با قانون جزا است و دیگر اینکه مرتکب خواستار تحقق نتیجه مجرمانه باشد.

علم به مجرمانه بودن عمل و خواستن نتیجه مجرمانه که اصطلاحاً عنصر معنوی نامیده می‌شود، در حقوق جزا، رکن اصلی تمامی جرائم است که به همراه دو رکن اساسی دیگر یعنی رکن مادی و رکن قانونی، ماهیت یک جرم را تشکیل می‌دهند.

۳-۱. تفاوت انگیزه و سوء نیت

بنابر تعاریفی که برای قصد مجرمانه و انگیزه گذشت مهم‌ترین تفاوت‌های انگیزه و سوء نیت را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- سوء نیت و قصد مجرمانه با جرم، رابطه بلافضلی دارند؛ اما انگیزه و جرم رابطه دور و با واسطه‌ای دارند. مثلاً در جرم قتل بلافاصله پس از قصد قتل که همان قصد مجرمانه و سوء نیت است، قتل محقق می‌شود، اما هدف قتل که ممکن است انتقام، حسادت و یا انگیزه‌های دیگری باشد با عمل قتل رابطه مستقیم ندارد، به گونه‌ای که به محض حصول این انگیزه‌ها، عمل قتل نیز رخ دهد.

به عبارت دیگر، عنصر مادی قتل بلافاصله پس از سوء نیت رخ می‌دهد، اما میان انگیزه قتل و عنصر مادی آن فاصله وجود دارد؛ زیرا حداقل میان انگیزه و جرم، قصد مجرمانه قرار دارد، هرچند این فاصله از نظر زمانی کوتاه باشد.

۲- قصد مجرمانه در هر جرمی یک چیز بیشتر نیست و همه مجرمان همان قصد را دارند؛ اما برای ارتکاب یک جرم، انگیزه‌های مختلفی ممکن است وجود داشته باشد مثلاً در جرم قتل، همه قاتلان یک قصد بیشتر ندارند و آن همان قصد نقض قانون جزا و کشتن و خارج کردن روح از بدن دیگری است؛ اما انگیزه قتل ممکن است در یک مجرم، حسادت باشد، در یکی عشق باشد، در دیگری بدست آوردن مال.

۳- سوء نیت در هر جرمی یک چیز بیشتر نیست که همان اراده آگاهانه نقض قانون جزا می‌باشد؛ اما در یک جرم ممکن است چند انگیزه متفاوت وجود داشته باشد مثلاً در جرم سقط جنین؛ سوء نیت در جرم سقط جنین عبارت است از نابود کردن عمدی جنین با علم به اینکه چنین عملی از نظر قانونی ممنوع است و این قصد در همه مصادیق سقط جنین وجود دارد؛ در حالی که ممکن است سه انگیزه در ارتکاب این جرم نقش داشته است: حفظ حیات مادر، به دست آوردن مبلغ زیادی پول و حفظ آبروی کسانی که مرتکب زنا شده‌اند.

۴- سوء نیت و قصد مجرمانه همیشه مذموم و ناپسند است، اما انگیزه را به انگیزه مشروع و پسندیده و انگیزه نامشروع و ناپسند تقسیم می‌کنند. انگیزه نامشروع مصادیق احصا شده خاصی ندارد بلکه به هر جهتی اطلاق می‌شود که برخلاف اخلاق حسنه و نظم عمومی جامعه باشد.

بنابر آنچه گذشت انگیزه و سوء نیت دو پدیده روانی متفاوت هستند که در طول یکدیگر قرار دارند؛ یعنی ابتدا انگیزه ارتکاب جرم در ذهن مجرم نقش می‌بندد و او برای اینکه به انگیزه خود جامه عمل بپوشاند قصد ارتکاب جرم می‌کند.

۲. جایگاه انگیزه در عناصر جرم در جزای عمومی امامیه

در این گفتار به بررسی ارکان متشکله جرم در فقه امامیه پرداخته می‌شود و سپس جایگاه انگیزه در بین این عناصر مورد تأمل و دقت قرار می‌گیرد، تا روشن شود که آیا انگیزه در فقه امامیه جزء عناصر جرم محسوب می‌شود یا خیر.

۲-۱. عناصر جرم در جزای عمومی اسلام

در نزد حقوق دانان معمول است که هر جرمی از سه عنصر و رکن اصلی بوجود می‌آید که عدم هر کدام از این عناصر موجب می‌شود بزه محقق نشود و شخص مرتکب قابل مجازات نباشد. برای تبیین عناصر جرم در حقوق امامیه این عناصر سه گانه را مورد بررسی و مذاقه قرار می‌دهیم. سپس به بررسی موضوع تحقیق یعنی جایگاه انگیزه در میان این عناصر پرداخته می‌شود.

بدین منظور ابتدا رکن قانونی بودن و عنصر مادی جرم را به اختصار تبیین کرده سپس به تفصیل به رکن معنوی جرم، که ممکن است انگیزه جزئی از آن باشد، می‌پردازیم.

۲-۱-۱. رکن قانونی بودن جرم

نزد حقوق دانان یکی از ارکان اساسی و ضروری تحقق جرم در خارج، اصل قانونی بودن جرم و میزان مجازات است که بدون آن نمی‌توان عمل یا ترک عملی را جرم دانست و فرد مرتکب آن را مجازات کرد. برای تبیین این اصل، ابتدا توضیح حقوق دانان را درباره این اصل ذکر کرده، سپس به بررسی و مذاقه آن در جزای عمومی امامیه می‌پردازیم.

در نزد حقوق دانان یک عمل یا ترک عمل، هر چه قدر زننده، مضر و غیر اخلاقی باشد، تا زمانی که مقنن آن را تحت عنوان جرم معرفی نکرده و برای آن کیفری در نظر نگرفته است، مستوجب تعقیب و مجازات نیست. به عبارت دیگر فعل یا ترک فعلی، جرم محسوب نمی‌شود مگر به این علت که قانون آن را منع و برای مرتکب، مجازات تعیین کرده است، بدین ترتیب (قانون) عنصر عمومی متشکله جرم می‌باشد (افراسیابی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۶۹).

به عبارت دیگر قاضی در محکمه فعل یا ترک فعلی را می‌تواند جرم بداند که قبلاً به وسیله مقنن جرم معرفی شده باشد (قانونی بودن جرم) همچنین مجازاتی را می‌تواند اعمال کند که ماهیت، مدت و شرایط آن توسط قانونگذار معین گردیده باشد (قانونی بودن مجازات). (افراسیابی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۰).

بعد از تبیین منظور حقوق‌دانان از این اصل، باید ببینیم که آیا این اصل در حقوق امامیه پذیرفته شده است و از ارکان بزه است یا خیر؟

البته طبیعی است که این اصل با چنین عنوانی در فقه امامیه و منابع آن یعنی قرآن و سنت نیامده است. بنابراین باید بدانیم ادله عام حقوق جزای امامیه چنین اصلی را می‌پذیرد یا خیر.

در اصول فقه، ادله‌ای عام مورد بررسی اصولین است که از آنها اصل عملی اباحه یا برائت را در شبهه کلی حکمیه ثابت می‌کنند (انصاری، ۱۴۳۱ق، ج ۲، صص ۲۰-۶۱). این ادله که از منابع چهارگانه فقه امامیه هستند، در کتب اصولی فقهاء به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از جمله این ادله آیات و روایات زیر است؛

- «و ما کُنَّا مُعَدِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵).
- «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق: ۷).
- عن الصادق (ع) أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ النَّهْيُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۷)؛ (فعل یا ترک) همه چیز آزاد است تا زمانی که در آن چیز نهی (از فعل یا ترک آن) وارد شود.
- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ أَشْيَاءَ ... وَ مَا لَأ يَعْزَمُونَ ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۶۹)؛ نه چیز از امتم رفع شده است ... و از جمله آنچه که نمی‌دانند.

اصولی‌ها معتقدند ادله بالا بیان می‌کند که در موارد مشکوکی که بیان و نص معتبر شرعی بر تکلیف بودن آنها وجود نداشته باشد، اگر مکلف مرتکب این موارد شود مستحق عقاب و مجازات نیست.

اما دلیل عقلی اصولی‌ها بر اصل برائت در تکالیف مشکوک در قالب قاعده عقلی (قبح عقاب بلا بیان)، بدین قرار است که؛ آنچه که محرک عبد برای اتیان تکلیف و

امثال امر مولی است علم به تکلیف است نه وجود تکلیف در واقع و بدون علم مکلف به آن. همانطور که در سایر اغراض دیگر نیز این چنین است.

مثلا علم به وجود شیر درنده است که موجب فرار انسان می شود نه وجود شیر در واقع. بنابراین در صورتی که مکلف علم به تکلیف نداشته باشد مقتضی ای برای به حرکت درآوردن عبد نسبت به امثال امر و انجام مأمور به وجود ندارد و تکلیف بدون داعی و محرک هم محال است.

شاهد دیگر بر حجیت قاعده مذکور عرف های عقلایی و قبیح شمردن معاقبه شدن مأمور توسط آمر به خاطر مخالفت کردن مأمور با تکلیف غیر واصل در مجامع عقلایی است (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۱۵).

بنا بر این مسلک، حق اطاعت مولی مختص به تکالیف معلوم نزد مکلف است و تکالیف مشکوک را شامل نمی شود و مکلف در صورت عدم اتیان تکالیف مشکوک مستحق عقاب نیست. به همین دلیل قاعده اولیه در تکالیف مشکوک به حکم عقل برائت است.

البته مفاد ادله برائت را همه علمای امامیه نپذیرفتند و در مقابل برخی که به اخباری ها شهرت دارند، به ادله دیگری از قرآن و سنت تمسک کردند و بیان کردند که در تکالیف مشکوک و مشتبه اصل احتیاط را باید جاری کرد و مکلف ملزم به رعایت این تکالیف نیز هست.

البته اصولی ها نیز مفاد این ادله را بر وجوب احتیاط در شبهات نپذیرفتند، بدین صورت که این ادله را حمل بر رجحان و استحباب احتیاط در شبهات کردند و بیان کردند که ارتکاب شبهه منافاتی با امر به تقوا و مجاهدت مذکور در این ادله ندارد (انصاری، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۶۳).

البته علاوه بر ادله نقلی، اخباری ها برای اثبات مدعای خود به حکم عقل نیز متمسک شده اند بدین صورت که؛ اصل در اعمال غیر ضروری اصاله حظر و منع است. چرا که وقتی حرمت عملی مشکوک بود، عقل در آن مورد احتمال ضرر و عقاب می دهد و حکم به دفع عقاب محتمل می دهد. بنابراین عقل در موارد مشکوک حکم به حظر و منع می دهد تا زمانی که دلیلی مبنی بر اباحه از طرف شارع صادر شود.

اما ادله دال بر اباحه نزد اصولی ها، پذیرفتنی نیست و بر فرض پذیرفتن، با ادله احتیاط و توقف معارضه دارد در نتیجه مرجع، اصل مذکور است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، صص ۴۵ و ۴۶).

اما قائلین به براءت این دلیل را نیز نپذیرفتند و چنین پاسخ دادند که، بر فرض که بپذیریم اصل نزد عقل حظر و منع است و حکم به دفع ضرر می دهد باید ببینیم منظور از عقاب و ضرر چیست؟

اگر مراد، ضرر و عقاب اخروی باشد، شارع حکیم باید آن را بیان می فرمود ولی شارع حکیم بیان نکرد. پس عقاب اخروی منتفی است و اگر مراد، ضرر دنیوی باشد، عقلا دفع ضرر دنیوی را وقتی که برای برخی انگیزه های نفسانی باشد واجب نمی داند و شارع نیز دفع آن را واجب نکرده است، بلکه در برخی موارد آن را جایز بلکه واجب کرده است. و نیز اینکه در این صورت، شبهه موضوعیه است و به اتفاق اخباری و اصولی جای احتیاط کردن نیست (انصاری، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۹۱).

بنا بر مبناهای بالا، تنها طبق مبنای اصولی ها اصل قانونی بودن جرم و مجازات پذیرفتنی است. زیرا اصولی ها قائل شده اند که اگر تکلیفی در قانون شریعت بیان نشده باشد، مکلف در صورت عدم اتیان آن مستحق عقاب نیست. در زیر به بررسی اصل مذکور طبق ادله براءت پرداخته می شود:

طبق مسلک احتیاطی ها، مولا حق دارد مکلف را به خاطر عدم اتیان تکالیف مشکوک مؤاخذه و عقاب کند. پس مکلف نمی تواند به بهانه عدم وصول و عدم علم، تکلیفی مشکوک را اتیان نکند. در صورتی که اصل قانونی بودن جرم و مجازات بیان می دارد که نمی توان فردی را به جهت جرمی که در قانون نیامده مجازات کرد و نیز نمی توان مجازاتی را بر جرمی قانونی بار کرد که در قانون پیش بینی نشده باشد.

ادله اصولی ها را اگر دلالتشان را بر براءت تمام بدانیم مفاد آنها این است که، مرتکب، بر ارتکاب مورد شبهه در صورت فقدان نص مستحق عقاب نیست، حال در آنها چه عقاب رفع شده باشد و چه حرمت عمل ارتکابی. و چون بیانی به مکلف واصل نشد، عقاب اخروی، در نتیجه رفع حرمت و یا عقاب، از او برداشته شده است.

بنابراین مفاد آنها رفع عقوبت اخروی از مکلف در صورت عدم حجت شرعی بر تکلیف است.

نکته مهمی که در تمسک به این ادله برای اثبات اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها باید به آن توجه کرد این است که این ادله در صورت رفع حرمت عمل ارتكابی در حالت فقدان نص شرعی، در صورتی این اصل را ثابت می‌کنند که هر جرمی در فقه امامیه حرام محسوب شود. زیرا ادله برائت از موارد فقدان نص، رفع حرمت می‌کنند و اصل مذکور جرم بودن عملی را در حالت فقدان نص قانونی رفع می‌کند.

پس برای تطابق مفاد این ادله با این اصل باید هر جرمی را گناه بدانیم که البته در فقه کیفری امامیه نه تنها هر بزه و جرمی گناه محسوب می‌شود، بلکه نظر معروف در بین فقهاء امامیه این است که مرتکب هر گناه غیر حدی، و نیز ترک کننده هر واجبی، مستحق تعزیر است و حاکم می‌تواند او را تعزیر کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۲۷).

این حکم را شیخ طوسی در *المبسوط فی فقه الإمامیه* (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۶۹)، ابو صلاح حلبی در *الکافی فی الفقه* (ابو صلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۶) و ابن ادریس حلی در *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۳۴) پذیرفتند و ابن زهره حلبی در *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع آن را* اجماعی دانسته است (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۵).

البته این اشکال بر این ادله وارد است که در صورتی که مفاد ادله برائت رفع عقوبت و مجازات باشد، در این صورت این ادله عنوان مجرمانه را از عمل ارتكابی بر نمی‌دارد و در صورت ارتكاب در موارد عدم نص باز هم عمل جرم و حرام است و تنها مرتکب، مجازات نمی‌شود. که در این صورت، فقدان نص قانونی در شریعت از علل رافعه مسئولیت کیفری مجرم محسوب می‌شود. و اصل قانونی بودن بزه و مجازات را اثبات نمی‌کند.

ولی اگر ما مفاد ادله بالا را رفع حرمت عمل ارتكابی در صورت فقدان نص شرعی بدانیم، در این صورت ادله مذکور بیان می‌دارد که، در صورتی که نصی بر

حرمت و جرم بودن عملی در قانون شرع نباشد، این عمل حرام و بزه تلقی نمی‌شود و مرتکب، در قبال ارتکاب آن، قابل تعقیب نیست و مفاد اصل حقوقی مذکور نیز همین است.

حاصل آنکه در صورتی که ادله برائت را در مقابل ادله اخباری‌ها تمام بدانیم، در این صورت اگر مفاد این ادله را رفع حرمت بدانیم، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها یکی از ارکان تحقق جرم در فقه جزای امامیه است. ولی در صورتی که مفاد آنها را رفع عقاب اخروی بدانیم، نص شرعی، رکن بزه محسوب نمی‌شود.

نکته دیگر قابل ذکر این است که اصل بررسی شده در بالا، تنها ناظر به قانونی بودن بزه نیست. بلکه تصریح می‌دارد که مجازات نیز باید قانونی باشد. درباره قانونی بودن مجازات در فقه جزای امامیه، باید گفت که در مجازات‌های حدود، قصاص و دیات مقدار مجازات معین و از قبل اعلام شده است و اصلاً مقدر بودن آنها در قانون شریعت، نزد فقهاء، فرق ذاتی آنها با دیگر مجازات‌ها است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۲۵).

ولیکن این اصل حقوقی در مجازات‌های تعزیری پذیرفتنی نیست چرا که مقدار و کیفیت آن بنا به اوضاع و احوال بزه و مرتکب با نظر حاکم مشخص می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲).

۲-۱-۲. رکن مادی جرم

رکن دوم متشکله جرم، عنصر مادی جرم است که بدون آن جرم متحقق نمی‌شود. بر اساس این رکن؛ مجرم باید مبادرت به فعل یا ترک فعلی کند که ملموس، محسوس و عینی بوده و در قانون عنوان مجرمانه داشته باشد.

به عبارت دیگر کافی نیست که رفتار مجرمانه تنها توسط قانون نهی شود، بلکه وجود یک تظاهر خارجی عملی ناشی از اراده مجرمانه یا خطای جزایی توسط فاعل، که جرم به وسیله آن آشکار می‌شود، برای تحقق فعل مجرمانه و مجازات فاعل، شریک یا معاون لازم است. بدین شکل، می‌توان گفت عنصر مادی آدم‌کشی را عمل خارجی

فاعل آن تشکیل می‌دهد که عبارت از تجاوز مجرم علیه انسانی دیگر است که مرگ او را در پی داشته است (نوربها، ۱۳۷۵، ص ۱۷۳).

ولی از لزوم عنصر مادی در تشکیل جرم نباید این نتیجه را گرفت که هر جرمی باید آثاری از خود گذارده و ماده جرمی داشته باشد. قانون در بعضی موارد از لحاظ نظم عمومی اشخاصی را (همانند کارمندان دولت) مکلف به اقدام می‌نماید در این صورت اگر این قبیل اشخاص از انجام تکلیف خود احتراز نمایند مرتکب جرم ترک فعل خواهند شد (علی آبادی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۶).

نوع سوم جرم از لحاظ عنصر مادی جرائم، جرم (فعل ناشی از ترک فعل) است. این جرم ترک فعلی است که متضمن هیچ گونه تخلف از امر قانونی نبوده ولی مخالف منافع عمومی می‌باشد. مثل اینکه شخصی در شرف غرق شدن می‌باشد و عابری که او را نظاره می‌کند از جهت کین و یا بی‌قیدی از کمک به او احتراز می‌کند و بالتیجه غریق جان می‌سپارد (علی آبادی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۷).

بنابراین یکی دیگر از ارکان و عناصر تشکیل دهنده جرم عنصر مادی است. سؤالی که اینجا مطرح است این است که آیا در حقوق جزای امامیه نیز برای تحقق جرم الزاماً عنصر مادی و رفتار مرتکب نیز ضروری است؟

در حقوق جزای امامیه فقهای امامیه، مجازات‌های حدود، قصاص و دیات و تعزیرات را بر فعل یا ترک فعل و معصیتی که از فرد رخ داده است و در خارج نمود بیرونی و ملموس پیدا کرده است، جاری ساخته‌اند. و هیچگاه اعمال این مجازات را فقط و صرفاً بر نیت و عزم فرد بر جرم بدون تحقق آن در خارج جایز ندانسته‌اند.

علت مطلب فوق این است که، مجازات‌های مذکور در لسان شارع بر تحقق عنوان جرم در خارج مترتب شده‌اند. مثلاً حد قطع بر سرقت بار شده است و تا عنوان سرقت در خارج متحقق نشود، جاری ساختن حد قطع بدون دلیل و بدون موضوع است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، صص ۴۸۴-۴۸۸).

بنابراین اعمال مجازات در لسان شارع به تحقق عنوان مجرمانه مقید شده است و اگر این قید وجود نداشته باشد، چه فرد نیت و عزم بر جرم را داشته باشد و چه عزمی

بر جرم نداشته باشد، رفتار فرد متصف به عنوان مجرمانه نشده مجرم محسوب نمی‌شود و در نتیجه مجازات بر او اعمال نمی‌شود.

لکن با تتبع در روایات اسلامی دسته‌ای از روایات وجود دارد که نیت معصیت و گناه را گناه می‌دانند و بر آن عقوبت بار کردند. از جمله این روایات احادیث زیر است:
۱- از حضرت رسول (ص) روایت شده است که: «نیت مؤمن از عملش بهتر است و نیت کافر از عملش بدتر، و هر عاملی طبق نیتش عمل می‌کند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، صص ۲۱۸ و ۲۱۹).

۲- از امام صادق (ع) منقول است که: «اهل نار در آتش جاودانند، تنها به خاطر اینکه نیاتشان در دنیا این بود که اگر تا ابد در دنیا باشند خدا را نافرمانی کنند، و اهل بهشت در بهشت جاودانند تنها به خاطر اینکه نیاتشان در دنیا این بود که اگر در دنیا باقی باشند خدا را اطاعت کنند، دو گروه به خاطر نیاتشان - در جهنم و بهشت - جاودانند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، صص ۲۲۱ و ۲۲۰).

اما مفاد ظاهری این روایات را علماء نپذیرفتند و این روایات را مربوط به مواردی دانسته‌اند که نیت کننده نیت جرم را نموده و بر قصد خود در ارتکاب جرم باقی بوده است، ولی به خاطر موانعی که خارج از اراده‌اش بوده است، نتوانسته به قصد خود جامه عمل پوشاند.

نیز توجیه دیگری برای این دسته روایات ذکر کردند مبنی بر اینکه، این روایات مربوط به فردی است که علاوه بر قصد گناه، مقدمات معصیت را نیز انجام داده است و قسمتی از گناه را مرتکب شده است (انصاری، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۴۸).

علاوه بر این دو توجیه، باید گفت که موضوع روایات بالا عقوبت اخروی است و مفاد آنها بر فرض پذیرفتن آن، این است که بر قصد کسی که نیت گناه را داشته باشد عقوبت اخروی مترتب است. اما نسبت به مجازات و عقوبت دنیوی در مقام بیان نیستند و دلالتی بر اثبات مجازات کیفری بر قصد گناه ندارند.

حاصل آنکه، با تتبع در کتب فقهاء روشن می‌شود که تا فرد در خارج مرتکب بزه نشود مجازات بر او قابل اعمال نیست. به هر صورت در فقه امامیه فقهاء زمانی

مجازات را اجراء می‌کنند که جرم در خارج متحقق شده باشد و هیچ فقیهی به اعمال مجازات بخاطر نیت سوء و صرف قصد جرم، حکم نداده است.

۲-۱-۳. عنصر معنوی جرم

این رکن را در تعریف سوء نیت توضیح دادیم، ولی باید به طور خلاصه گفت که از لحاظ حقوقی کافی نیست که عملی از لحاظ مادی واقع گردد که بوسیله قانون‌گذار جرم شناخته شده است، بلکه عمل بایستی ناشی از اراده مجرمانه مرتکب باشد. در حقیقت قانونگذار نتایج ضد اجتماعی اعمال ارادی را مجازات می‌نماید و در صورت فقدان اراده عمل جرم محسوب نمی‌شود.

بنابراین به اعتقاد اغلب حقوقدانان علاوه بر وجود یک عمل مادی ناقض قانون، بزهکار باید از نظر روانی یا بر ارتکاب جرم انجام یافته قصد مجرمانه و عمد داشته باشد (جرائم عمدی) و یا در اجرای عمل به نحوی از انحاء و بی آنکه قصد منجزی بر ارتکاب بزه از او سر بزند خطایی انجام دهد که بتوان او را مستحق مسئولیت جزایی شناخت (جرائم غیر عمدی) (نوربها، ۱۳۷۵، صص ۱۸۷ و ۱۸۶).

اما بحث این مقاله، بررسی این عنصر جرم در فقه کیفری امامیه است. آیا در فقه امامیه نیز یکی از ارکان جرم عنصر معنوی است یا اینکه در فقه امامیه ارتکاب جرم توسط مجرم برای اعمال مجازات کافی است؟ حال چه مجرم در ارتکاب جرم تقصیر جزایی داشته باشد و یا در ارتکاب جرم هیچ تقصیری نداشته باشد؟

بحث قصد و سوء نیت را فقهاء عظام در کتاب قصاص عنوان می‌کنند. فقهاء قتل را بر حسب قصد جانی دسته بندی می‌کنند. بر این اساس قتل را به سه قسم قتل عمد محض، قتل شبه عمد و قتل خطئی تقسیم می‌کنند؛

قتل عمد محض در فقه جزای امامیه سه مورد دارد؛ مورد اول آن، قتلی است که در آن قاتل، قصد قتل مقتول را دارد و آلت آن نیز آلتی معمول در قتل است. این صورت را فقهای امامیه از جمله ابن حمزه در *الوسیله الی نیل الفضیله* (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۴۲۹)، محقق حلی در *شرایع الاسلام* (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۸۰)، شهید ثانی در *مسالک لافهام الی تنقیح شرایع الاسلام* (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق،

ج ۱۵، ص ۶۷)، طباطبایی در ریاض المسائل (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۱۸۶-۱۸۲) علامه حلی در قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۸۲) قدر متیقن قتل عمد و موجب قصاص می‌دانند.

مورد دوم موردی است که در آن جانی قصد قتل مقتول را دارد هرچند که آلت قتاله آلت معمول در قتل نباشد. شیخ نجفی بیان کرده است که در عمد محض بودن آن اختلافی بین فقهاء ندیده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۱۳). ولی شهید اول در عمد محض بودن این مورد تردید کرده است (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۲۶۷).

مورد سوم قتل عمد آن است که قاتل قصد قتل نکرده باشد، ولی آلت قتاله، آلتی است که در قتل معمول باشد. از عبارت ابن زهره اجماع علماء بر عمد محض بودن این قسم فهمیده می‌شود (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۰۲).

اما موردی که فرد قاتل قصد قتل ندارد و فعلش هم از اعمال معمول در قتل نباشد، در اینکه این مورد عمد محسوب می‌شود یا نه، نظر اکثر علماء عمد نبودن این مورد و شبهه عمد بودن آن است. ابن زهره بر عمد نبودن آن ادعای اجماع کرده است (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۰۲)، و شیخ نجفی نیز نوشته است که در عمد نبودن آن اختلافی بین علماء نیافته است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۱۶). محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۸۰) و شهید ثانی نیز این نظر را دیدگاه مشهورتر امامیه می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۶۸).

شیخ نجفی می‌نویسد؛ این نوع از قتل عمد محسوب می‌شود زیرا که قصد قتل، در عرف، مداخلتی برای تحقق قتل و نیز برای تحقق عمد ندارد. چرا که معنای قتل، تحقق قتل با عملی عدوانی و غیر مستحق است که جانی نسبت به آن عمل قصد داشته باشد هر چند که آن عمل از اعمال غالب در قتل نباشد. زیرا در هیچ کدام از ادله نیامده است که جانی نسبت به قتل، عمد و قصد داشته باشد و عرف نیز چنین دلالتی ندارد.

بنابراین اگر فردی، دیگری را عدوانا مورد ضرب قرار دهد ولی قصد قتل او را نداشته باشد و یا قصد عدم قتل او را داشته باشد و عملش نیز از اعمال معمول در قتل نباشد ولی قتل اتفاق افتاد این قتل شکی نیست که عمد محسوب می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۱۸ و ۱۷).

در مورد سوم قتل عمد نیز قصد نتیجه و قتل برای تحقق عمد شرط نبود این نکته می‌تواند شاهدی بر این نظر شیخ نجفی باشد. پس اراده و قصد قتل در تحقق عنوان قتل دخیل نیست.

اما برخی بر این باورند که عرف بر این گفته صاحب جواهر صدق نمی‌کند. زیرا عرف کسی را که با کف دستش ضربه‌ای را که نوعاً باعث قتل نمی‌شود به دیگری وارد کند و فرد بمیرد قاتل عمدی نمی‌داند. و ثبوت عنوان قتل عمد در مورد سوم به خاطر این است که وقتی که آلت، قتاله باشد و عمل از اعمال معمول در قتل باشد، در این صورت قصد قتل از قصد فعل جدایی‌ناپذیر است. چرا که چنین فردی التفات و توجه دارد که آلت و عملش معمول در قتل است و به این عمل قصد دارد.

پس قصد فعلش، قصد نتیجه و قتل نیز محسوب می‌شود، گرچه مقصود اصلی او کشتن مقتول نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۲). پس مورد محل بحث، شبهه عمد است و از موارد عمد نیست.

اما قسم سوم قتل، قتل خطئی است. علامه حلی در تعریف قتل خطئی می‌نویسد: «قتل خطئی آن قتلی است که در آن جانی هم در قصد و هم در فعل اشتباه کند و مورد آن جایی است که عملی را انجام دهد و نمی‌خواهد که به دیگری اصابت کند ولی به فردی اصابت می‌کند و می‌میرد. مثلاً شکاری را قصد می‌کند و به سوی او تیراندازی می‌کند ولی تیر به فردی می‌خورد و باعث مرگ او می‌شود و یا اینکه اصلاً فعل را هم قصد نکرده باشد. مثلاً فردی لیز می‌خورد و روی کسی می‌افتد و باعث مرگ او می‌شود» (علامه حلی، ۱۳۱۴ق، ج ۳، ص ۵۸۲).

همانطور که ملاحظه شد فقهاء در صورتی قتل را عمد محسوب کرده و قصاص را جایز می‌شمرند که قاتل سوء نیت و قصد داشته باشد، خواه قصد فعل (در مورد سوم) و خواه قصد نتیجه (در مورد دوم) و خواه قصد فعل و نتیجه با هم (در مورد اول). بنابراین در تحقق بزه قتل عمد، قصد یکی از ارکان آن محسوب می‌شود.

در قتل شبهه عمد نیز قصد فعل وجود دارد گرچه قاتل قصد نتیجه و قتل را ندارد. ولی فقهاء در اینجا قصاص را جایز ندانسته‌اند و پرداخت دیه را واجب می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۳۴۴).

ولی قسم قابل تأمل قتل در خصوص مورد بحث، قتل خطای محض است که جانی در آن نسبت به مقتول نه قصد فعل دارد و نه قصد نتیجه، ولی فقهاء گرچه قصاص را جایز نمی‌دانند ولی پرداخت دیه را واجب می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۳۱۹ و ۳۲۰).

در حدود نیز فقهاء، اختیار را شرط اجرای حدود می‌دانند و بر مکره حد جاری نمی‌کنند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۶۲). و نیز نظر مشهور در حقوق جزای امامیه این است که شبهه (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۴۳۴) و جنون از اسباب رافع مجازات است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۳۳).

شهید ثانی در مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام در تعلیل عدم اجرای حدود بر مجنون بیان می‌کند که عدم اجرای حدود بر این فرد بخاطر این است که مناط اجرای حدود تکلیف است و تکلیفی بر مجنون وجود ندارد، بنابراین حدود بر او جاری نمی‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۳۳).

شاید بتوان گفت که در مکره و مشتبه نیز تکلیفی در حین اکراه وجود ندارد. ولی در صورت اکراه و جنون و اشتباه، چه عقاب رفع شده باشد و چه حرمت، در هر صورت در این حالات بر فرد مجرم مجازاتی جاری نمی‌شود. و در این حالات است که فرد قصد و سوء نیت ندارد. به همین دلیل می‌توان گفت که قصد در اجرای حدود نیز معتبر است و اگر مانعی از قصد بزه وجود داشته باشد، مجازات اجراء نمی‌شود.

اما آنچه معتبر بودن قصد را در تحقق جرم در فقه امامیه به خوبی اظهار می‌دارد این است که فقهاء در حدود علم مرتکب به تحریم بزه را یکی از شروط اساسی تحقق جرم و اجرای مجازات دانسته‌اند. این مطلب را طباطبایی بدون اختلاف دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۴۳۵).

قصد جرم همیشه با علم به جرم بودن عمل ارتكابی همراه است. بدین معنی که مرتکب باید بداند عملی جرم است تا قصد آن عمل ناقض شرع را بکند. و نیز اینکه قصد و سوء نیت جزایی در مقابل غفلت است. و به عبارت دیگر قصد، علم و التفات به عمل ارتكابی است. بنابراین می‌توان گفت که قصد و سوء نیت در فقه امامیه در تحقق جرم حدی معتبر است.

البته این اشکال وارد می‌باشد که اشتباه و جهل به تحریم، در فقه امامیه، از علل رافعه مسئولیت کیفری هستند و این علل عنوان مجرمانه جرم را از بین نمی‌برند. بلکه در صورت ارتکاب مشتبه و جاهل به جرمی، باز هم عنوان مجرمانه وجود دارد و تنها مسئولیت کیفری مجرم رفع می‌شود. بنابراین از رفع مسئولیت توسط این علل نباید رکن بودن قصد و عدم غفلت را نتیجه گرفت.

بلکه می‌توان گفت فقدان قصد و سوء نیت جزایی، در مجازات حدود در فقه امامیه، در قالب اشتباه و اجبار و جهل و طفولیت و جنون، از علل رافعه مسئولیت جزایی مرتکب است، نه رکن مانع تحقق جرم.

بنا بر آنچه گذشت در برخی جرایم در فقه جزای امامیه قصد معتبر است و در صورتی که مانعی از قصد بزه، حال چه قصد نتیجه و چه قصد فعل و یا هر دو، وجود داشته باشد فقهاء عمل ارتكابی را بزه نمی‌دانند. و در برخی دیگر، همانند قتل خطئی محض، فقهاء در صورت فقدان قصد هم، عمل ارتكابی را بزه و مرتکب را مستحق مجازات می‌دانند. اما در جرایم مستوجب حد، قصد رکن تحقق عنوان مجرمانه عمل ارتكابی نیست، بلکه رکن مسئولیت کیفری مجرم است بدین معنی که در صورت فقدان آن عنوان مجرمانه عمل مستوجب حد محقق می‌شود ولی مجازات حدی اعمال نمی‌شود.

۲-۲. انگیزه و عنصر روانی جرم در فقه امامیه

در مباحث بالا عناصر جرم در حقوق جزای امامیه جرم بررسی شد و معلوم شد که سه رکنی را که بعنوان ارکان متشکله جرم در بین حقوق دانان مشهور و پذیرفته شده است، می‌توان با مسامحه بنابر مبنایایی عناصر جرم در حقوق جزای امامیه دانست.

بنابراین در فقه جزای امامیه تنها فردی مجرم است که با سوء نیت دست به ارتکاب عملی بزند که فقه جزای امامیه ارتکاب آن را ممنوع دانسته است. پس در هر جرم در فقه امامیه: اولاً؛ باید عمل ارتكابی قبلاً توسط شارع جرم دانسته و اعلام شده باشد، ثانیاً؛ مرتکب، این عمل حرام و ممنوع را در خارج متحقق کرده باشد، ثالثاً؛ مجرم حین ارتکاب آن، نسبت به عمل ارتكابی سوء نیت داشته باشد و قصد نقض

حدود تعیین شده شارع مقدس را داشته باشد، که بدون هرکدام از این سه رکن، جرم در فقه امامیه متحقق نمی‌شود. بنابراین انگیزه در تحقق ارکان جرم در فقه امامیه نقشی ندارد و جزء ارکان جرم محسوب نمی‌شود.

همسو با این دیدگاه، بعضی از نویسندگان حقوق جزای اسلامی عقیده دارند شریعت از روز وجودش بین قصد و انگیزه یعنی قصد عصیان و انگیزه‌هایی که مجرم را به عصیان و می‌دارد فرق گذاشته است، چون انگیزه هرچه که باشد هرگز در طبیعت فعل تشکیل دهنده جرم موثر نیست (عوده، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۴۸).

دکتر فیض درباره تأثیر انگیزه می‌نویسد؛ «شکی نیست که در حقوق جزای امامیه مواردی را می‌توان سراغ داشت که انگیزه در آن نقش مهمی را بر عهده دارد. و از آن جمله است دفاع مشروع. ولی اینها موارد محدودی هستند که نصوص قانونی، انگیزه را در آنها دارای اعتبار و ارزش ساخته است و گرنه در مواردی که نص و دلیلی از طرف قانونگذار اسلام نسبت به اعتبار داشتن انگیزه و تأثیر آن بر روی جرم وجود ندارد، انگیزه را نمی‌توان در ماهیت جرم مؤثر دانست تا مایه سبکی یا سنگینی جرم گردد» (فیض، ۱۳۷۳، ص ۲۵۵).

علاوه بر این، انگیزه در فقه امامیه از علل زایل کننده جرم هم نیست و انگیزه مجرم، هر چند شریف و پسندیده باشد، عنوان مجرمانه عمل ارتكابی را زایل نمی‌کند. در این مکتب، هر کس به هر انگیزه‌ای مرتکب عمل حرام شود، مورد مجازات قرار می‌گیرد و انگیزه او نمی‌تواند محملی برای رفع مجازات باشد. چرا که در این مکتب افعال و تروک ممنوع، قرقگاه و حدود الهی هستند و تجاوز به آنها مستلزم اجرای مجازات است، خواه انگیزه متجاوز شریف باشد خواه پست.

بی‌اثر بودن انگیزه را از اینجا می‌توان فهمید که، در فقه امامیه در برخی جرائم اگر مجرم سوءنیت و تقصیر جزایی هم نداشته باشد باید دیه را پرداخت کند. مثال بارز این مورد، قتل خطای محض است که جانی در آن نسبت به مقتول نه قصد فعل دارد و نه قصد نتیجه، ولی فقهاء گرچه قصاص را جایز نمی‌دانند ولی پرداخت دیه را واجب می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۳۱۹ و ۳۲۰).

در این موارد به سوء نیت که از ارکان جرم است بی‌توجهی شده است پس به طریق اولی انگیزه در تحقق عنوان مجرمانه عمل ارتكابی جایگاه و اثری ندارد و انگیزه مجرم هر چند شریف و پسندیده باشد عنوان جرم بر عمل او اطلاق می‌شود.

در جرایم دیگر نیز که فقهاء به قصد و سوء نیت توجه کرده و سوء نیت را در تحقق جرم معتبر دانسته‌اند، به محرک و انگیزه مرتکب توجه نکرده و آن را در تحقق جرم بی‌اثر دانسته‌اند. در قتل عمد در حقوق جزای امامیه قصد و سوء نیت مجرم مهم و معتبر است و اگر بزه‌کار فاقد آن باشد این بزه متحقق نمی‌شود.

قتل عمد محض، همانطور که گذشت، در فقه جزای امامیه سه مورد دارد. در این موارد، در مورد اول (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۸۰) و دوم (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۱۳) مرتکب قصد فعل و نیز قصد نتیجه فعل یعنی قتل را دارد. و در مورد سوم نیز قاتل گرچه قصد نتیجه ندارد، ولی قصد فعلی را که معمول در نتیجه و قتل است را دارد (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۰۲).

بنابراین در تحقق بزه عمد قصد فعل و یا قصد نتیجه و یا هر دو در تحقق آن بسیار معتبر است به طوری که اگر یکی از این دو نباشد، بزه متحقق نمی‌شود. پس در این مورد قصد و سوء نیت یکی از ارکان جرم است. ولی انگیزه در تحقق آن نقشی ندارد و فقهاء بدون توجه به انگیزه مرتکب به قصد پرداخته‌اند و نقش آن را در تحقق بزه از انگیزه متمایز کرده‌اند. بنابراین قصد از انگیزه در تحقق جرم منفک و جداست.

نکته پایانی درباره جایگاه انگیزه در میان عناصر جرم این است که، ممکن است برای زایل شدن عنوان مجرمانه عمل ارتكابی بواسطه انگیزه شرافتمندانه، به قاعده احسان تمسک شود، بدین صورت که اگر فردی بخاطر انگیزه شریف مرتکب جرمی شود چنین بزه‌کاری محسن است و قاعده مذکور ضمانت را از فرد محسن رفع کرده است. پس در این صورت، جرمی مرتکب نشده است و فرد محسن مورد تعقیب و پیگرد قانونی قرار نمی‌گیرد.

با فرض اینکه قاعده احسان، انگیزه شرافتمندانه را نیز شامل شود و احسان، شامل انگیزه شریف نیز شود، باید توجه کرد که در این قاعده سبیل از فرد محسن نفی شده

است به همین خاطر باید دید نفی سبیل به چه معنایی آمده است و آیا می‌تواند شامل زوال عنوان مجرمانه عمل ارتكابی هم باشد؟

بجنوردی درباره معنای نفی سبیل در قاعده مذکور می‌نویسد؛ «سبیل به معنای سب و شتم و حرج و حجت و طریق آمده است و ظاهر این است که در آیه - ما علی المحسنین من سبیل (توبه: ۹۱) - به معنای حجت و حرج باشد. و اگر خواستی بگو به معنای مؤاخذه آمده است - پس نفی سبیل از محسن در آیه - یعنی بر محسن مؤاخذه‌ای در آنچه بواسطه احسانش روی می‌دهد وجود ندارد.

شکی نیست که سبیل به هر معنایی از معانی مذکور باشد، ضمانت، سبیل است. پس آیه بر این مطلب دلالت می‌کند که فعلی که از محسن صادر می‌شود، گرچه فی حد نفسه سبب و موجب ضمان است، و لکن وقتی که فرد مرتکب محسن باشد، موجب ضمانت نیست» (بجنوردی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۱۱).

میرفتاح مراغه‌ای نیز در *العناوین الفقهیه*، سبیل را به معنای ضمانت و الزام آورده است و نفی سبیل را در قاعده احسان به نفی هرگونه ضمانت و الزام معنا کرده است (میرفتاح مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۷۵). بنابراین این قاعده ضمانت فرد محسن را درباره اعمال ارتكابی در حین احسان نسبت به فرد مورد احسان، نفی می‌کند.

بنا بر این تفسیر از سبیل، این اشکال به استدلال بالا وارد است که قاعده احسان سبیل را از فرد محسن نفی کرده است و نفی سبیل ظهور در رفع ضمانت و مسئولیت مدنی و کیفری دارد. بنابراین قاعده مذکور نسبت به تحقق و یا عدم تحقق عنوان عمل ارتكابی و رفع حرمت آن در مقام بیان نیست و نمی‌توان در این باره به آن تمسک کرد.

دفاع مشروع یا دفاع قانونی عبارت است از توانایی بر دفع تجاوز قریب الوقوع و ناحقی که نفس، عرض، ناموس، مال و آزادی تن خود یا دیگری را به خطر انداخته است. دفاع مشروع قدرتی بازدارنده با هدف جلوگیری از خطرهایی است که رهایی از آن جز با ارتكاب جرم ممکن نیست. ولی دفع و جلوگیری از خطرهای مذکور هیچ گاه نباید با انگیزه انتقام جویی و آزار و اذیت توأم باشد. از این رو، اعمال دفاعی از یک سو به شرط ضرورت و از سوی دیگر به شرط تناسب مقید شده است (اردبیلی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹۷).

دفاع مشروع از جمله جهاتی است که قانون گذار فعل ضروری را صراحتاً اجازه داده و وصف مجرمانه را از آن زدوده است. به همین دلیل، مدافع مشروع در چنین حالتی نه تنها مقصر نیست، بلکه ضامن خسارت‌ها یا صدمات وارد به دیگری نیز محسوب نمی‌شود.

بنابراین یکی دیگر از اسباب اباحه جرم دفاع مشروع است ما ادله و کیفیت مبیح بودن این سبب را در فقه امامیه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- در حقوق جزای امامیه انسان حق دارد ضرر و خسارت را از نفس و حریم و مالش تا جایی که می‌تواند دفع کند. در این مسأله اشکالی در اصل جواز دفاع در فقه امامیه وجود ندارد، البته در صورتی که مدافع قدرت بر دفاع داشته باشد و ضرری بر دفاع مترتب نشود. این مسأله را نجفی در *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام* بدون اختلاف و اشکال و اجماعی در بین علمای امامیه دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۶۵۰).

در این صورت اگر مدافع در جریان دفاع مشروع مرتکب جرایمی شود که در حالت عادی پیگرد قانونی و مجازات بر آنها مترتب می‌شود، در صورت دفاع، مجازاتی بر آنها اعمال نمی‌شود. زیرا این نوع دفاع، مشروع است و عنصر قانونی، یعنی حرمت جرایمی را که برای دفاع ناگزیر از ارتکاب آنها است، از بین می‌برد و این جرایم را مشروع می‌سازد. طباطبایی در *ریاض المسائل* این مسأله را اجماعی دانسته است و می‌نویسد؛ مدافع هر جنایتی که بر مهاجم وارد آورد در قبال آن ضمانتی ندارد و حتی اگر مهاجم توسط مدافع کشته شود خونس هدر است و مدافع قصاص نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۱۶۲ و ۱۶۳).

۲- اما درباره دفاع از غیر علامه حلی در *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه* می‌نویسد؛ در صورتی که مدافع ایمن از ضرر بود، نظر قوی‌تر و خوب آن است (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۸۴). و فاضل هندی نیز در *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام* این نظر را پذیرفته است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۶۴۹). ولی شیخ نجفی در *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام* این حکم را خالی از نظر ندانسته است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۶۵۰ و ۶۵۱).

اما ادله مشروع بودن دفاع و رفع حرمت اعمال ارتكابی در خلال آن، روایات زیادی است که ما سه مورد از آنها را در زیر ذکر می‌کنیم؛

الف) روایتی از حضرت علی (ع) که در آن آمده است: «أنا رجل فقال: «يا أمير المؤمنين (ع) إن لصاً دخل علي امرأتی فسرق حليها، فقال علي (ع): أما إنه لو دخل علي ابن صفيه ما رضى بذلك حتى عممه بالسيف» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۵۷).

ب) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ رَجُلٌ يَرِيدُ أَهْلَكَ وَ مَالَكَ فَأَبْدَأْهُ بِالضَّرْبَةِ إِنْ اسْتَطَعْتَ فَإِنَّ اللَّصَّ مُحَارِبٌ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ (ص) فَمَا تَبِعَكَ مِنْهُ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ عَلِيٌّ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۵۷).

ج) عَنْ ابْنِ الْمُغِيرَةَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَمُقَّتُ الْعَبْدَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ فَلَا يَقَاتِلُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۵۷).

البته در فقه امامیه دفاع از جان و مال و ناموس مشروع شمرده شده است و ممکن است از این مشروعیت، زایل شدن عنوان مجرمانه به واسطه انگیزه شریف نتیجه‌گیری شود ولی با دقت در این عنوان، که توضیح آن در علل زایل کننده عنصر قانونی گذشت، معلوم می‌شود که در دفاع مشروع علت زوال عنوان مجرمانه انگیزه مدافع نیست. زیرا که در دفاع مشروع، دفاع کردن و دفع مهاجم، قصد مدافع است نه انگیزه وی، و شارع دفع مهاجم را جایز و بلکه در شرایطی واجب شمرده است به هر انگیزه‌ای که باشد.

به عبارت دیگر در این حکم شارع، عمل دفاع از خود یا مال یا ناموس را با قصد دفع مهاجم واجب شمرده شده است. و نباید قصد دفع هجوم را با انگیزه دفع هجوم خلط کرد و چنین برداشت کرد که دفع هجوم واجب و باعث زوال حرمت اعمال ارتكابی در خلال آن می‌شود و دفع هجوم انگیزه مجرم است. بنابراین انگیزه، آنگاه که شرافتمندانه باشد، در رفع حرمت اعمال ارتكابی در خلال دفاع مشروع مؤثر است. چرا که دفع هجوم، قصد مدافع در دفاع است نه انگیزه وی.

انگیزه وی ممکن است حفظ جان یا مال یا ناموس و یا هر چیز دیگری باشد. و نیز اینکه در ادله، جواز و یا وجوب دفاع بیان شده است و در مقام بیان تأثیر انگیزه مدافع مشروع نیستند.

بی اثر بودن انگیزه را از اینجا می توان فهمید که، در فقه امامیه در برخی جرائم اگر مجرم سوء نیت و تقصیر جزایی هم نداشته باشد باید دیه را پرداخت کند. مثال بارز این مورد، قتل خطای محض است که جانی در آن نسبت به مقتول نه قصد فعل دارد و نه قصد نتیجه، ولی فقهاء گرچه قصاص را جایز نمی دانند ولی پرداخت دیه را واجب می دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۳۱۹ و ۳۲۰).

در این موارد به سوء نیت که از ارکان جرم است بی توجهی شده است، پس به طریق اولی انگیزه در تحقق عنوان مجرمانه عمل ارتكابی جایگاه و اثری ندارد و انگیزه مجرم هر چند شریف و پسندیده باشد عنوان جرم بر عمل او اطلاق می شود. حاصل آنکه انگیزه در حقوق جزای امامیه غیر از قصد است و جایگاهی در بین عناصر جرم ندارد و عمل ارتكابی با هر انگیزه‌ای که از مرتکب صادر شود بزه محسوب می شود و انگیزه خیر خواهانه نمی تواند عنوان مجرمانه فعل ارتكابی را از بین ببرد.

نتیجه گیری

در مباحث بالا عناصر جرم در حقوق جزای امامیه بررسی شد و معلوم شد که سه رکنی را که بعنوان ارکان متشکله جرم در بین حقوق دانان مشهور و پذیرفته شده است می توان با مسامحه؛ بنا بر مبناهایی، عناصر جرم در حقوق جزای امامیه دانست. بنابراین در فقه جزای امامیه تنها فردی مجرم است که با سوء نیت دست به ارتکاب عملی بزند که فقه جزای امامیه ارتکاب آن را ممنوع دانسته است. پس در هر جرم در فقه امامیه؛

اولاً: باید عمل ارتكابی قبلاً توسط شارع جرم دانسته و اعلام شده باشد،

ثانیاً: مرتکب، این عمل حرام و ممنوع را در خارج متحقق کرده باشد،

ثالثاً: مجرم حین ارتکاب آن، نسبت به عمل ارتكابی سوء نیت داشته باشد و قصد

نقض حدود تعیین شده شارع مقدس را داشته باشد، که بدون هر کدام از این سه رکن جرم در فقه امامیه متحقق نمی شود.

بنابراین انگیزه در تحقق ارکان جرم در فقه امامیه نقشی ندارد و جزء ارکان جرم محسوب نمی‌شود. و نیز اینکه انگیزه در حقوق جزای امامیه غیر از قصد است و سوء نیت و خطای جزایی در فقه امامیه منفک از انگیزه است و عمل ارتكابی با هر انگیزه‌ای که از مرتکب صادر شود بزه محسوب می‌شود و انگیزه خیر خواهانه نمی‌تواند عنوان مجرمانه فعل ارتكابی را از بین ببرد.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۴۱۷ق)، *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۸)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: نشر میزان.
- افراسیابی، محمد اسماعیل (۱۳۷۴)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: انتشارات فردوسی.
- باهری، محمد (بی تا)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: انتشارات علمی.
- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۴۱۸ق)، *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلبی، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق)، *الکافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین (ع).
- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری (۱۴۱۵ق)، *کتاب المکاسب*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۲)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: گنج دانش.
- صدارت، علی (۱۳۴۰)، *حقوق جزا و جرم شناسی*، تهران: کانون معرفت.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

- طوسی، محمد بن علی بن حمزه، (بی تا)، *الوسیله إلى نیل الفضیلة*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، *قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۷)، *حقوق جنایی*، تهران: انتشارات فردوسی.
- عوده، عبد القادر (۱۳۷۳)، *حقوق جزای اسلام*، تهران: نشر میزان.
- فیض، علیرضا (۱۳۷۳)، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کی نیا، مهدی (۱۳۶۹)، *مبانی جرم شناسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۳)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۱ق)، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - القصاص*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مکی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- مکی عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، (۱۴۱۰ق)، *اللمعه دمشقیه فی فقه الإمامیه*، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نوربها، رضا (۱۳۷۵)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، تهران: کانون وکلای دادگستری.
- ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۲)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: مرکز نشر داد.